

- مدیرمسئول: محمدامین ایمانجانی
- قائم‌مقام مدیرمسئول: مسعود فروغی
- سردبیر: محمد زعیم‌زاده
- دبیر وقایع اسرائیلیه: محمدصادق علیرزاده
- تلفن و فکس: ۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
- کدپستی: ۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
- چاپ: جایخانه دانشگاه آزاد اسلامی
- نشانی: خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری، روبه‌روی ساختمان بورس
- ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

چرا برای اسرائیل هیچ گزینه خوبی در غزه وجود ندارد؟

نوهم روز بعد



مسا جعفری فر

«روزی که جنگ تمام شود، ساختار حاکمیتی غزه چگونه خواهد بود؟» این پرسشی است که مدت‌هاست ذهن سیاستمداران و تحلیلگران اسرائیلی را به خود مشغول کرده. آن‌ها می‌دانند پایان عملیات نظامی در غزه برای اسرائیل به معنای آغاز مرحله‌ای پیچیده‌تر است: «تعیین تکلیف برای اداره این منطقه». چالشی که حتی طراحان سختگیر امنیتی اسرائیل نیز دیگر پنهانش نمی‌کنند. در این گزارش قصد داریم مقاله‌ای از یک اندیشکده‌راست‌گرای اسرائیلی را مورد بررسی قرار دهیم که به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در حوزه سیاست‌گذاری امنیتی اسرائیل شناخته می‌شود و نتایج بررسی‌های آن به گونه‌ای ماحصل جمع‌بندی دقیق نگاه امنیتی اسرائیل از درون است.

مدتی پیش افراشیم اینبار، استاد تاریخ خاورمیانه و مدیر اندیشکده استراتژی و امنیت اورشلیم (JISS) مقاله‌ای با عنوان «نوهم جست وجوی روز بعد» منتشر و استدلال کرد که اسرائیل برخلاف ادعاها، نه راه حل مطلوبی برای فردای غزه پس از جنگ در اختیار دارد و نه می‌تواند انتظار «روز بعدی» را داشته باشد که با بازگشت به وضعیت عادی همراه است. او با مرور گزینه‌های پیش روی اسرائیل در غزه، نشان می‌دهد همه آن‌ها یا غیرعملی‌اند یا پرهزینه و یا برای اسرائیل خطرناک‌تر از وضعیت فعلی.

۱. حکومت مرکزی یکپارچه و مطلوب اسرائیل

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند حتی قدرت‌های بزرگ مانند شوروی و آمریکا هم نتوانسته‌اند رژیم‌های مطلوب خود را در این منطقه تثبیت کنند. اسرائیل نیز در تغییر ساختار قدرت لبنان در ۱۹۸۲ شکست خورد. در همین چهارچوب، حتی اگر ارتش اسرائیل بتواند ساختار نظامی حماس را در غزه از بین ببرد و رهبری آن را حذف کند - همان‌طور که در سال ۱۹۸۳ رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین از لبنان خارج شد - به خودی خود به معنای ایجاد مدل حکمرانی مطلوب و بی‌خطر برای اسرائیل در غزه نخواهد بود. حضور پر شمار فلسطینیان در این منطقه، امکان تغییرات بنیادین را محدود کرده و همواره خطر حمله به اسرائیل را حفظ می‌کند. در این شرایط، با واگذاری غزه به یک حکومت مطلوب اسرائیل، باز هم امکان تمرکز قدرت در یک نهاد مرکزی وجود ندارد. بسیاری از کشورهای عربی مانند (سوریه، سودان و...) به دلیل جنگ داخلی یا حضور گروه‌های مسلح خارج از کنترل دولت، قادر به انحصار استفاده از زور در قلمرو خود نیستند. این وضعیت، درمورد نهاد‌های فلسطینی نیز صدق می‌کند. هم تشکیلات خودگردان در کرانه باختری و هم حماس در غزه فاقد انحصار کامل بر سلاح و امنیت هستند. در کرانه باختری، گروه‌های مسلح با دستور کار مستقل فعالیت می‌کنند و در غزه نیز با وجود اتاق عملیات مشترک، بازیگرانی مانند جهاد اسلامی و طوایف مسلحی حضور دارند که خارج از کنترل کامل حماس‌اند. بر همین اساس، به نظر نویسنده، بعید است که ساختار سیاسی - امنیتی غزه پس از جنگ، به سمت واگذاری کامل قدرت به یک مرجع واحد پیش برود.

۲. یک دولت عربی یا کنسرسیوم عربی

سناریوی بعدی، واگذاری مسئولیت اداره غزه به یک دولت عربی یا مجموعه‌ای

از کشورهای عربی است که در آن برای تأمین امنیت، این کشورها باید با اعزام نیروهای نظامی یا پلیس، مسئولیت برقراری نظم در این منطقه را بر عهده بگیرند. تاکنون تلاش‌های اسرائیل برای جلب مشارکت کشورهای عربی در اداره غزه، خصوصاً برای اعزام نیروی نظامی به این منطقه بی‌نتیجه بوده است. از نگاه نویسنده، ملاحظات متعددی باعث می‌شود که دولت‌های عربی تمایل زیادی به ایفای چنین نقشی نداشته باشند؛ اول، حمایت آن‌ها از مسئله فلسطین بیشتر در سطح بیانیه‌هاست تا اقدامات عملی. دوم، نمی‌خواهند با بقایای نیروهای مسلح، به ویژه حماس درگیر شوند. سوم، شرایط ناسامان غزه از جمله جمعیت خسته، زیرساخت‌های ویران و آینده‌ای نامشخص جذابیتی برای آن‌ها ندارد. او در نهایت نتیجه می‌گیرد که این سناریو هم در وضعیت کنونی، گزینه‌ای واقع‌گرایانه به شمار نمی‌رود.

۳. طرح ترامپ

ایده دیگر، بازگشت به طرح ترامپ است؛ یعنی تخلیه مردم از نوار غزه و زندگی در کشورهای دیگر. به نظر نویسنده مقاله، این طرح فقط در صورتی می‌تواند وارد مرحله اجرا شود که حماس به طور کامل شکست بخورد. در غیراین صورت، مانع اجرای چنین برنامه‌ای خواهد شد. او می‌گوید حتی اگر فرض کنیم زمینه برای تخلیه جمعیت فراهم شود، موانع مهمی باقی می‌ماند. اول اینکه کشورهای دیگر علاقه چندانی به پذیرش مهاجران فلسطینی نشان نداده‌اند. دوم، بازسازی نوار غزه نیازمند منابع مالی بسیار بزرگی است، اما فعلاً مشخص نیست چه کسی حاضر است صدها میلیارد دلار برای این کار اختصاص دهد زیرا ابهام و عدم قطعیت پیرامون آینده نوار غزه، سرمایه‌گذاران بالقوه را منصرف می‌کند با این حال، نویسنده به دولت اسرائیل هشدار می‌دهد نباید کاری کند که ترامپ از روند امور ناامید شود. زیرا اجرای طرح ترامپ و خارج کردن فلسطینیان از نوار غزه در صورت فراهم شدن شرایط، بهترین گزینه است.

۴. تشکیلات خودگردان

گزینه دیگر که از سوی بسیاری از کشورهای غربی و جامعه بین‌المللی ترجیح داده می‌شود، بازگشت تشکیلات خودگردان فلسطین به اداره نوار غزه است. با این حال، به عقیده نویسنده، تشکیلات خودگردان نهادی ضعیف است و تا به حال در مهار گروه‌های مسلح فلسطینی ناکارآمد بوده و به دلیل همین ضعفش، آزادی عمل نظامی اسرائیل را در کرانه باختری پذیرفته است. او می‌گوید این نهاد مسئول انتشار کتاب‌های درسی‌ای است که محتوای آن‌ها (مثل حذف نام اسرائیل از برخی نقشه‌ها، ترویج مفهوم شهادت، اشاره به تکبه و معرفی اسرائیل به عنوان دشمن و...) اغلب به ترویج نفرت و خشونت علیه اسرائیل منتهی می‌شود. همچنین، تشکیلات خودگردان همچنان مکانیسم پرداخت حقوق به زندانیان امنیتی فلسطینی در اسرائیل را حفظ کرده «صندوق شهادت» به خانواده‌های فلسطینی‌هایی که در جریان درگیری‌ها با اسرائیل کشته، زخمی یا بازداشت شده‌اند، کمک مالی می‌کند. این پرداخت‌ها شامل حقوق ماهیانه به زندانیان فلسطینی در زندان‌های اسرائیل نیز می‌شود. (که این کار نوعی تشویق غیرمستقیم به

عملیات ضداسرائیلی حساب می‌شود و نشانه‌ای از ناسازگاری آن با یک نظم سیاسی - امنیتی مطلوب اسرائیل در آینده غزه است. از نظر او این وضعیت نشان می‌دهد که هرچند بازگشت تشکیلات خودگردان به غزه ممکن است از نظر تئوریک جذاب به نظر برسد، اما در عمل فاقد عناصر یک راه حل پایدار یا ایدئال برای اسرائیل است.

۵. الحاق نوار غزه و تجدید شهرک‌سازی‌ها

برخی از عناصر راست‌گرای حاضر در دولت اسرائیل پیشنهاد می‌کنند شهرک‌سازی‌های یهودی در نوار غزه از سر گرفته شود و این منطقه به طور رسمی به سرزمین‌های اشغالی ملحق شود. نویسنده این ایده را ناشی از شور ایدئولوژیک می‌داند که نسبت به پیامدهای سیاسی و استراتژیک آن بی‌توجه است. حضور نظامی مداوم اسرائیل از طریق اعمال حکومت نظامی یا الحاق، مشکل اصلی را حل نمی‌کند؛ مخالفت و دشمنی عمیق ساکنان غزه با حضور اسرائیل، همچنین او می‌گوید بیت‌المقدس نسبت به نوار غزه برای اسرائیل اهمیت استراتژیک، جمعیتی و هویتی بیشتری دارد. زیرا هم جمعیت عرب در آن منطقه رو به افزایش است و هم اکثریت صهیونیست در آنجا قوی نیست. اگر انرژی و منابع در غزه متمرکز شود، بیت‌المقدس از اولویت خارج می‌شود. علاوه بر این، چنین اقدامی منجر به تشدید تنش با فلسطینیان و کشورهای عربی خواهد شد؛ کشورهایی که اسرائیل در سال‌های اخیر موفق به برقراری روابط علنی یا همکاری‌های غیرعلنی با برخی از آن‌ها شده و اتخاذ سیاست‌هایی از این دست، می‌تواند این دستاوردهای دیپلماتیک را به خطر بیندازد. همچنین نهایتاً نویسنده هشدار می‌دهد در این برهه زمانی که هیچ اجماع ملی برای طرح الحاق یا کنترل کامل نظامی نوار غزه وجود ندارد، عاقلانه نیست که بار دیگری از اختلاف را بر دوش جامعه متعارض و چندپاره اسرائیل بگذاریم.

۶. گزینه مطلوب: هرج و مرج، مهار و چمن زنی

نویسنده در پایان یادآوری می‌کند که گزینه نبود حکومت رسمی و تداوم هرج و مرج در غزه ایده بهتری است. از نگاه او، این وضعیت برخلاف تصور اولیه، لزوماً فاجعه‌بار نیست. در چنین شرایطی، هرج و مرج حاکم و زندگی در ناامنی و فشار شدید می‌تواند به طور غیرمستقیم به مهاجرت ساکنان غزه تسهیل کند بدون اینکه نیاز باشد اسرائیل مستقیماً دست به اقدامی بزند. علاوه بر این، نبود یک «طرف مقابل رسمی» به اسرائیل آزادی عمل بیشتری در غزه می‌دهد؛ اسرائیل می‌تواند بدون موانع بین‌المللی، مناطق حائل در امتداد مرز با غزه ایجاد کند. در نهایت، او می‌گوید: «رفع کامل تهدید امکان‌پذیر نیست و اسرائیل باید بپذیرد که همیشه در همسایگی گروه‌ها یا حکومت‌هایی زندگی خواهد کرد که با او دشمنی دارند. کاری که می‌توان انجام داد این است که از سیاست مهار، اجتناب کرد و مرتباً چمن‌ها را کوتاه کرد تا تهدید خیلی بزرگی در آن سوی مرز نشدند. بعضی وقت‌ها باید با این درک که جنگ بروی که این آخرین جنگ نخواهد بود.» اجتناب از سیاست مهار به این معناست که فقط صبر کردن و دفاع کردن کافی نیست؛ بلکه اسرائیل باید به طور مرتب و پیش‌دستانه عملیات نظامی انجام دهد تا از انباشت تهدید جلوگیری کند.